

مهدی ابراهیمی

مطالعات جامعه‌شناختی در خصوص نقش طبیعت در جامعه، سابقه‌ای به اندازه خود رشته جامعه‌شناسی دارد. در نگاه بسیاری از متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی، جامعه مدرن، دارای رابطه‌ای دوگانه با طبیعت است؛ یعنی این جامعه، در عین آن‌که بخشی از جهان طبیعی قلمداد می‌شود، در تقابل با این جهان نیز قرار دارد. بررسی اندیشه اجتماعی قرن نوزدهم نشان می‌دهد که در این دوران، طبیعت را غالباً تعیین‌کننده وضعیت جامعه تلقی کرده‌اند. طبق دیدگاه اندیشه‌ورزان اجتماعی آن زمان، محیط زیست و عوامل جغرافیایی، فرهنگ را شکل می‌بخشند. با پیدایی جنبش‌های زیست‌محیطی جدید از اواخر دهه 1960، اصطلاح طبیعت در نوشته‌های جامعه‌شناختی، معمولاً مترادف با اکوسیستم یا در ارتباط با زوال اکوسیستم‌ها به‌کار گرفته شد و رشته‌ای به نام جامعه‌شناسی زیست‌محیطی، تنها پس از پدیداری آن‌چه که آگاهی زیست‌محیطی عمومی¹⁴⁴ در آمریکای شمالی در دهه 1970 خوانده شده، پدید آمد.

. ویراستاران: متیاس گراس و ه‌رالد هاینریش، ناشر: اسپرینگر، سال انتشار: 2010 (چاپ اول)، 361 صفحه¹⁴³
ygoloicoS latnemnorivnEsegnellahC yranilpicsidretnI dna sevitcepsreP naeporuE ;163 ,regnirpS .
yb dehsilbuP ,shcirnieH dlaraH dna ssorG saihttaM yb detide ,)0102(.segap
¹⁴⁴ latnemnorivnE cilbuP. شناسی جامعه مجله. شماره یازدهم، دوره ایران، 1389، بهار 1، شماره یازدهم، دوره ایران، شناسی جامعه مجله.

جامعه‌شناسی زیست‌محیطی، نظریه‌پردازی در باب رابطه جوامع انسانی و محیط‌های طبیعی را جست‌وجو می‌کند، بی‌آن‌که خود را به توصیف‌های زیست‌محیطی تک‌بعدی و جبرگرایانه از جامعه، برای فهم مسائل و بلاهای زیست‌محیطی، محدود کند. آنچه در این نوع از جامعه‌شناسی اهمیت دارد، نه تأثیر طبیعت بر توسعه اجتماعی، که تحولات محیط‌های طبیعی (برخاسته از عملکرد انسانی) و اثرات این وضعیت بر جوامع انسانی است. جامعه‌شناسی زیست‌محیطی دهه 1970 را می‌توان تلاشی آگاهانه در نقد جریان غالب جامعه‌شناسی یا سنت کلاسیکی دانست که مجالی برای رشد نظریه و تحقیق جامعه‌شناختی مبتنی بر دغدغه‌های زیست‌بومی فراهم نمی‌آورد. پارادایم زیست‌بومی جدیدی که به‌ویژه در نوشته‌های گِزن و دانلپ¹⁴⁵ مطرح شد، با در نظر گرفتن نیروهای زیست‌محیطی به‌مثابه متغیرهای عینی تبیین‌های اجتماعی، آنچه را انسان‌مداری¹⁴⁶ جامعه‌شناسی کلاسیک خوانده می‌شد، به چالش کشید.

از اواخر دهه 1970 تا اوایل دهه 1990، جامعه‌شناسی زیست‌محیطی بر نگره‌ها و رفتارهای زیست‌محیطی تمرکز داشت و تفاوت این نگره‌ها و رفتارها را با ارجاع به مواردی همانند طبقه، جنسیت، سن، درآمد و آموزش تحلیل می‌کرد. واقعیت امر این است که در این شاخه از جامعه‌شناسی، دیدگاه‌ها پیرامون طبیعت برحسب زمینه فرهنگی، جایگاه اجتماعی و یا منافع اقتصادی بازسازی و تبیین می‌شوند و این یعنی ساخت‌بندی¹⁴⁷ اجتماعی طبیعت. روندهای کنونی حاکم بر دنیا مانند مدرنیزاسیون زیست‌محیطی جهانی و فرایندهای فراملی شدن و جهانی شدن اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فرهنگی که توسعه حمل و نقل و تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات به تقویت آن‌ها انجامیده، رویکردهای مفهومی نوینی در جامعه‌شناسی زیست‌محیطی مطرح کرده است. در نظریات امروزین جامعه‌شناختی، طبیعت، دیگر نه به‌عنوان یک کارگزار¹⁴⁸، که به‌مثابه یک کنش‌گر¹⁴⁹ نگریسته می‌شود.

کتاب *جامعه‌شناسی زیست‌محیطی* از نوزده فصل تشکیل شده و پس از فصل اول یا مقدمه (روندهای جدید و چالش‌های میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی زیست‌محیطی) که به کلیت و اهداف کتاب اختصاص یافته، مباحث در پنج بخش (شامل هجده فصل) ارائه شده است. بخش اول کتاب (جریان‌های طبیعی¹⁵⁰ و گفتمان زیست‌محیطی جهانی)، چهار فصل را دربر می‌گیرد. فصل

دوم (نظریه‌های اجتماعی اصلاح زیست‌محیطی)، سه دیدگاه زمانی یا سه نسل از نظریات جامعه‌شناسی زیست‌محیطی را به‌منظور درک اصلاحات زیست‌محیطی به بحث کشیده است :

145 dna nottaC .

146 .

147 .

148 .

149 .

150 larutaN .

1. دیدگاه موسوم به سیاست‌ها و اعتراضات¹⁵¹ (دهه‌های 1970 و 1980) که در آن موضوعاتی مانند تحلیل سیاست‌های زیست‌محیطی ملی و تشکل‌های زیست‌محیطی دولتی، بررسی NGOهای زیست‌محیطی محلی و ملی در کنار اعتراضات جامعه مدنی و اجتماعات محلی به آلودگی زیست‌محیطی، و نقش جنبش‌های زیست‌محیطی نوپدید در اصلاح نظم نهادی مدرن، مورد توجه قرار گرفت.

2. مدرنیزاسیون زیست‌بومی (دهه 1990 به بعد): به باور هواداران این دیدگاه، در پایان هزاره دوم، جوامع مدرن شاهد جنبشی در علائق، ایده‌ها و ملاحظات زیست‌بومی مرتبط با طراحی‌های نهادی‌شان هستند. نمود این جنبش موسوم به مرکزگر¹⁵² را می‌توان در تجدید

ساختار زیست‌بومی و دائمی مدرنیته مشاهده کرد. تجدید ساختار زیست‌بومی در این‌جا به معنای فرایندهای دگرگونی و اصلاح ملهم از محیط زیست و زیست‌بوم در نهادهای مرکزی و کانونی جوامع مدرن است. این تجدید ساختار را می‌توان به مثابه استقلال و یا تمایز فزاینده عقلانیت زیست‌بومی از سایر عقلانیت‌ها مفهوم‌سازی کرد.

3. جامعه‌شناسی زیست‌محیطی شبکه‌ها و جریان‌ها (جدیدترین تحول این عرصه): عامل اصلی توسعه جامعه‌شناسی شبکه‌ها و جریان‌ها، حرکت از دولت‌ها و جوامع به‌عنوان واحدها و مفاهیم اصلی تحلیل به شبکه‌ها و جریان‌های سرمایه، مردم (مسافران و مهاجران)، پول، اطلاعات، پنداشت‌ها، کالاها و ماده‌ها و جز این‌هاست. این شبکه‌ها و جریان‌ها، معماری واقعی مدرنیته جهانی را شکل می‌بخشند. جامعه‌شناسی زیست‌محیطی جریان‌ها، در دو جنبه با جامعه‌شناسی جریان‌ها تفاوت دارد: الف) تحلیل جریان‌های اطلاعات، سرمایه، کالاها و اشخاص از منظر یک عقلانیت زیست‌بومی؛ ب) واکاوی جریان‌های زیست‌محیطی در عرصه‌هایی مانند انرژی، آب، منابع طبیعی و هدررفتگی آن‌ها، تنوع زیستی، آلاینده‌ها و غیره. جان‌مایه مباحث این فصل این است که پیش از دهه 1990، جامعه‌شناسی زیست‌محیطی، اساساً معطوف به درک علل بنیادین بحران‌های زیست‌محیطی بود و از دهه 1990 به این‌سو، فهم اصلاحات زیست‌محیطی در دستور کار این جامعه‌شناسی قرار گرفت.

فصل سوم کتاب (گفت‌مان جدید تغییرات اقلیمی: چالشی برای جامعه‌شناسی زیست‌محیطی)، تحلیلی از تحول گفت‌مان‌های اجتماعی در باب تغییرات اقلیمی به‌دست می‌دهد. گفت‌مان‌های معطوف به تغییرات اقلیمی را می‌توان زنجیره‌ای از استدلال‌ها دانست که کنش‌گران اجتماعی مختلف به‌کار می‌بندند تا بر یکدیگر و زمینه‌های اجتماعی خود تأثیر گذارند

151 dna seiciloP .

152 .

و از این طریق جهان‌بینی، موقعیت و منافع‌شان (از حیث مواهب و منابع) را بیش از پیش در فرایندهای تصمیم‌گیری جمعی مطرح کنند. تغییر عمده این گفت‌وگوها در دوران کنونی، حرکت از چارچوب مبتنی بر درک نظام زمینی (با اجزائی همانند زیست‌کره¹⁵³ و اقیانوس‌ها) به سمت

چارچوب تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت است.

فصل چهارم (نظام حکمرانی بر کره زمین¹⁵⁴ و علوم اجتماعی)، تغییر گفت‌وگویی از حکمرانی زیست‌محیطی جهانی به حکمرانی بر کره زمین و نوآوری‌های مفهومی و نهادی مرتبط با این تغییر را بررسی می‌کند و در این زمینه، مسائلی مانند نابرابری اجتماعی و توزیع قدرت به‌عنوان درون‌مایه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی را مورد توجه قرار می‌دهد. نظام حکمرانی بر کره زمین به‌مثابه یک مفهوم نوپدید، یک پدیده اجتماعی جدید، یک برنامه سیاسی و یک موضوع پژوهشی در عرصه تغییرات زیست‌محیطی جهانی، عمدتاً ریشه در نظریات علوم اجتماعی دارد تا علوم طبیعی. این حکمرانی (به‌ویژه به‌عنوان یک رویه سیاسی) با چهار مشکل فراگیر مواجه است: قابلیت پذیرش¹⁵⁵، ثبات¹⁵⁶، سازش‌پذیری¹⁵⁷ و دربرگیرندگی¹⁵⁸.

فصل پنجم (رژیم‌های زیست‌بومی¹⁵⁹ : ادغام مفهومی محیط بیوفیزیک در نظریه اجتماعی)، چارچوبی جدید از مسائل زیست‌محیطی، مخاطرات تکنولوژیک و گفت‌وگوهای توسعه‌یابنده فراهم می‌آورد. مفهوم نظری رژیم‌های زیست‌بومی تلاشی است در جهت ادغام جهان (یا محیط یا جنبه‌های) بیوفیزیک در نظریه و ساختارهای اجتماعی و کنش و واکنش‌های پیچیده انسانی. علوم اجتماعی، به‌سبب دیدگاهی که درخصوص ساختار اجتماعی دارند، غالباً محیط بیوفیزیک را در موضوعات مورد بررسی خود نادیده گرفته‌اند و رویکردهای تبیینی به واقعیت‌های اجتماعی، به‌منظور پیشگیری از تبیین‌های طبیعت‌گرایانه، تنها از تبیین‌های اجتماعی استفاده کرده‌اند. در نگاه بسیاری از متفکران اجتماعی، استقلال امر اجتماعی به این دلیل حفظ شده که مفهوم‌سازی از ساختارهای اجتماعی، این ساختارها را در تقابل با شرایط محیط بیوفیزیک قرار داده است. این نگاه، تصور غالب در مورد جدایی دو مقوله جامعه و فرهنگ از موضوعات بیوفیزیک را دامن زده است. رویکردهایی نیز که با هدف غلبه بر این ضعف نظری ارائه شده‌اند، یا متمرکز بر سطح کنش فردی‌اند و یا سطح کلان و در این میان، سطح نهادی، عمدتاً فراموش شده است. برقراری سازگاری بین ساختار اجتماعی و عناصر

153 .

154 metsyS htraE .

155 .

156 .

157 .

158 .

159 lacigolocE .

بیوفیزیک موجب می‌شود که محیط بیوفیزیک، بخشی از جامعه (و در نتیجه، جزئی از نظریه‌های مرتبط با جامعه) تلقی شود. بخشی از این فصل نیز به احیای نظریه مارکس در زمان کنونی اختصاص یافته است. این نظریه که به سوخت و ساز جامعه‌ای¹⁶⁰ شهرت یافته، ناظر بر

سطح کنش جمعی¹⁶¹ (با توجه به ساختار اجتماعی) است.

بخش دوم کتاب (بررسی محدودیت‌ها و امکان‌های جدید فهم عقلانیت‌های زیست‌محیطی)، پنج فصل را دربر می‌گیرد. فصل ششم (فهم واکنش‌ها به جنبه‌های اخلاقی و زیست‌محیطی تکنولوژی‌های نوآورانه)، ضمن توجه به دغدغه‌هایی که اکنون در اروپا و سایر نقاط جهان در مورد جنبه‌های نهفته زیست‌محیطی و اجتماعی زیست‌شناسی ترکیبی¹⁶² وجود دارد، به بررسی این موضوع پرداخته که دعاوی در خصوص معانی نهفته فنون و رویه‌های نوآورانه، نوعاً چگونه شکل می‌گیرند. این دعاوی معمولاً دوگونه‌اند: در مورد آنچه واقعاً امکان‌پذیر است، و آنچه به لحاظ اخلاقی مطلوب است. این دوگانه‌انگاری (هست و باید)، تقسیم کار بین دانش علمی طبیعی در خصوص آنچه هست و دانش اخلاقی در باب آنچه باید باشد را باز تولید می‌کند.

فصل هفتم (شبیه‌سازی اجتماعی¹⁶³: روشی برای بررسی تغییرات زیست‌محیطی از منظر علوم اجتماعی)، چالش‌های برخاسته از پیچیدگی و پویایی رفتار زیست‌محیطی را به بحث کشیده است. این چالش‌ها عبارت‌اند از: 1. رفتار به‌مثابه یک فرایند؛ 2. مقوله تصمیم‌گیری؛ 3. کنش و واکنش اجتماعی؛ 4. کنش و واکنش انسان‌ها با جهان بیوژئوفیزیک¹⁶⁴؛ 5. واکنش‌های مرتبط با

فضا؛ 6. برقراری ارتباط با علوم طبیعی. در این فصل، محیط طبیعی به‌عنوان نظامی پیچیده مورد بررسی قرار گرفته که گستره‌ای از متغیرها با درصد بالایی از رابطه‌مندی را شامل می‌شود. این نظام، ساختاری پدید آورده که مولد رفتار پویاست. کنش‌گران ناهمگون بسیاری در این نظام و ساختار وجود دارند که از طریق کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی قدرتمند، با یکدیگر همبستگی یافته‌اند؛ کنش‌ها و واکنش‌هایی که در لایه‌ها و سطوح چندگانه فرهنگی و نهادی جای گرفته‌اند. این سطوح و لایه‌ها، راهنمای هنجارین افراد شمرده می‌شوند.

فصل هشتم (اعتماد و همکاری¹⁶⁵: الزامات نگاه‌داشت ظرفیت حکمرانی زیست‌محیطی)، عملکرد دولت‌های کنونی را وابسته به حفظ اعتماد و همکاری در آن‌ها (به‌عنوان مؤلفه‌های ضروری حفظ یکپارچگی در زمانه تغییرات سریع و عظیم) دانسته است. اعتماد (به‌مثابه

160 lateicoS .

161 detagerggA .

162 citehtnyS .

163 laicoS .

164 lacisyhp-oeg-oiB .

165 dna tsurT .

سازوکار کاهش پیچیدگی اجتماعی، بازنماینده واحدهای جمعی یا نظام‌های اجتماعی، شالوده برنامهریزی و عدالت زیست‌محیطی، و شرط لازم برای تداوم کارکردهای جامعه) در روابط میان مردم جای‌گرفته و این روابط را به یکی از ویژگی‌های مهم نظام‌های اجتماعی بدل کرده است. اعتماد را می‌توان مؤلفه اساسی شکل‌گیری و فهم کنش و واکنش اجتماعی نیز دانست؛ مؤلفه‌ای که نگهداشت و تقویت آن، اصل ضروری پایداری ساختارهای حکمرانی (برای مثال، از طریق حفظ ارزش پول و حمایت از گردش پیوسته آن به‌مثابه شکلی از همکاری) است. نویسنده در این فصل، جامعه را رژیمی مبتنی بر وابستگی‌ها¹⁶⁶ خوانده و سیاست‌های زیست‌محیطی‌ای را که ناظر بر کاهش اثرات جامعه بر محیط زیست هستند، ناگزیر از توجه به این وابستگی‌ها دانسته است.

فصل نهم (نظریه‌گزینش عقلایی¹⁶⁷ و محیط زیست)، به تبیین پیامدهای اجتماعی (و سطح کلان) رفتار فردی عقلایی می‌پردازد. نظریه‌گزینش عقلایی به‌عنوان یک پارادایم پژوهشی و یک رویکرد چندرشته‌ای، مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی است و پدیده‌های جمعی را از طریق پیش‌فرض‌هایی که در مورد رفتار کنش‌گران فردی یا جمعی عقلایی وجود دارد تبیین می‌کند. در تحقیقات زیست‌محیطی، این نظریه برای پیش‌بینی ادراک زیست‌بومی، نگره‌ها و رفتارهای سطح خرد و پیامدهای زیست‌محیطی سطح کلان مورد استفاده قرار می‌گیرد. بینش بنیادین حاصل از این نظریه در حوزه محیط زیست این است که مسائل زیست‌محیطی، در بیشینه موارد، نتیجه یک معضل اجتماعی‌اند؛ یعنی کنش فردی هدفمند، غالباً پیامدهای جمعی ناخواسته را به دنبال دارد.

فصل دهم (دانش زیست‌محیطی و دموکراسی مشورتی¹⁶⁸)، از دموکراسی مشورتی به‌عنوان واکنشی مشارکتی و در برگیرنده بحران مشروعیت فرایندهای سنتی سیاست‌گذاری (به‌ویژه سیاست‌های زیست‌محیطی) نام برده است. این بحران که عدم قطعیت روزافزون به تشدید آن انجامیده، در عین حال موجب شده که تقسیم کار رایج در جامعه (برای مثال، بین علم، سیاست و تجارت) و یا تقسیم کار در مورد تولید و کاربست دانش زیست‌محیطی به پرسش کشیده شود. نویسنده در این فصل، عرصه نظرخواهی و رایزنی را سبب بازتولید تمایز سنتی بین متخصصان و عوام دانسته است. وی همچنین به جذابیت دانش مبتنی بر مدل¹⁶⁹ برای تصمیم‌گیران سیاسی اشاره کرده و البته وجود یک رابطه ساده میان دانش تخصصی و کنش را رد کرده است. نویسنده، دورنمای دموکراتیک کردن تولید و مصرف دانش را مبهم دانسته و از مواجهه این عرصه با منافع

166 fo emiger .

167 eciohC lanoitaR .

168 .

169 ledoM .

و ایدئولوژی‌های قدرتمند سیاسی، اقتصادی و علمی سخن گفته است.

بخش سوم کتاب (فرارشته‌ای¹⁷⁰ بودن و توسعه پایدار)، چهار فصل را در برمی‌گیرد. در فصل یازدهم (دانش و یادگیری اجتماعی در خدمت توسعه پایدار)، از رویکردهای مفهومی مرتبط با یادگیری اجتماعی بحث شده است. نویسندگان این فصل، بر بازنگری روش‌های کاربست یادگیری اجتماعی در شیوه‌های عمل اجتماعی تأکید کرده و غلبه بر چالش‌های تغییرات زیست‌محیطی جهانی را نیازمند یادگیری اجتماعی متکی بر دانش علمی و عملی دانسته‌اند. دگرگونی رفتاری گسترده در جهت توسعه پایدار، تنها با کنترل‌های دولتی و یا محرک‌ها و انگیزه‌های بازاری رخ خواهد داد. دستیابی به الگوهای تولید و مصرف پایدار، مستلزم فرایندهای وسیع یادگیری فردی، اجتماعی و سازمانی است. نویسندگان در این فصل، چگونگی شکل‌گیری، توسعه و پایان یافتن فرایندهای تولید، پردازش، اشاعه و جذب دانش در کنش‌های واقعی را نیز تحلیل کرده‌اند.

بحث اصلی فصل دوازدهم (فراتر از نوصنف‌گرایی¹⁷¹ : مطالعات موردی فرارشته‌ای به‌مثابه روش‌هایی برای یادگیری جمعی) این است که مشارکت گروه‌های ذینفع (به‌ویژه در فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی) را تا چه میزان می‌توان شکلی از یک رژیم صنف‌گر¹⁷² یا ترتیبات صنف‌گرا (با معنای ضمنی غالباً منفی) دانست. نویسنده همچنین به این موضوع پرداخته که چگونه الگوی مطالعات موردی فرارشته‌ای می‌تواند با معمول ساختن فرایندهای یادگیری جمعی، ارزش افزوده ایجاد کند. در این درک، اصطلاح فرارشته‌ای، ناظر بر گونه‌ای از تولید دانش است

که فرایند یادگیری متقابل بین آکادمی و مردم خارج از آن را مطلوب می‌شمارد. به باور

نویسنده، هرچند طراحی مطالعات موردی فرارشته‌ای را می‌توان به‌عنوان گونه‌ای از ترتیبات نوصنف‌گرا در سیاست‌گذاری درک کرد، اما این مطالعات، از نوصنف‌گرایی برمی‌گذرند، چراکه

بر نقش علم تأکید دارند، وابسته به مشارکت گروه‌های ذینفع مختلف‌اند، سطح منطقه‌ای را مهم‌تر از سطح ملی می‌شمارند، هدایت شبکه‌ای فرایند تصمیم‌گیری را جایگزین هدایت سلسله‌مراتبی و متمرکز و نیز رویکردهای انعطاف‌پذیر و پروژه‌محور را جایگزین ترتیبات نهادی می‌کنند، و بیشتر به‌عنوان فرایند یادگیری متقابل مفهوم‌سازی می‌شوند تا مذاکره بر سر

منافع.

در فصل سیزدهم (شیوه‌های عمل اجتماعی و مصرف پایدار)، این‌که مصرف را صرفاً موضوعی مرتبط با انتخاب شخصی بدانیم، نقد شده است. رویکردهای فردگرایانه در این

170 .

171 .

172 tsitaroproC .

عرصه، علاوه بر درك ناکافی فرصت‌ها و مسائل تغییر الگوهای مصرف، مواردی از این قبیل را نادیده می‌گیرند: ماهیت پیچیده اجتماعی فنی مصرف، وابستگی مصرف به سیستم‌های فراهم‌آوری¹⁷³، معانی نمادین متفاوت مصرف در محیط‌های اجتماعی مختلف، و پیوندهای

نظام‌مند بین رویه‌های مصرفی و سنت‌های زندگی روزمره. رفتار مصرفی، در مجموعه‌ای از شیوه‌های عمل اجتماعی متفاوت و مختص هر زمینه جای دارد. این رفتار از عوامل گوناگونی تأثیر می‌پذیرد که در میان آن‌ها می‌توان به تغییر زیرساخت‌های فنی و شبکه‌های عرضه، دگرگونی الگوهای خانواده و خانوار، تغییر شرایط کار و ساختار توزیع درآمد، تحول استانداردهای فرهنگی و نظام‌های ارزشی رایج، و مباحث عمومی در باب مخاطره و کنترل سیاسی اشاره کرد. با گسترش روزافزون جهانی‌شدن و پویایی‌های نوظهور و درهم‌تنیده محلی و جهانی، رویکردهای مبتنی بر شبکه‌ها و زنجیره‌ها اهمیت بسیاری در مطالعات مصرف پایدار به‌دست آورده‌اند.

فصل چهاردهم (تحرك و ایستایی¹⁷⁴)، و روابط محیط زیست و جامعه: استدلال‌های موافق و مخالف در باب جامعه‌شناسی زیست‌محیطی مبتنی بر تحرك)، آنچه را تغییر موضع برخی از علوم اجتماعی در مورد مسئله تحرك خوانده، به بحث کشیده است. این بحث، بسیاری از ارتباطات میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی زیست‌محیطی با موضوعات شمول و طرد اجتماعی را (از طریق شناسایی اشکال اجتماعی پیچیده و غالباً ناهمساز تحرك) دربر می‌گیرد. نویسندگان در این فصل، با اشاره به مرزبندی آشکار بین امر اجتماعی و طبیعت در آثار متفکران اجتماعی کلاسیک، از نوعی جامعه‌شناسی فراتر از جامعه¹⁷⁵ و مبتنی بر تحرك برای تغییر این تقسیم‌بندی‌های مفهومی بحث کرده است. وی همچنین سه ویژگی اساسی پارادایم تحرك‌های جدید¹⁷⁶ (برگرفته از نظرات آری¹⁷⁷) را طرح کرده است: رد مفهوم «جامعه به‌مثابه ملت دولت»،

ادغام مفهومی کنش‌گران انسانی و غیرانسانی، و يك رویکرد التقاطگر¹⁷⁸ به ساخت نظریه اجتماعی که از تقسیمات رشته‌ای بر می‌گذرد. این رویکرد التقاطگر البته عاری از تناقض نیست: تلاش برای سازگار کردن تفکر کلاسیک جامعه‌شناسی و رویکردهای جدیدتری مانند پسا ساختارگرایی یا رویکردهای متکی بر سیستم‌ها و شبکه‌ها، تنش‌های جدیدی در باب مسئله ساختار عاملیت¹⁷⁹ به‌وجود آورده است. نسبت دادن عاملیت به کنش‌گران غیرانسانی، با تلقی

173 .

174 dna ytiliboM .

175 dnoyeb ygoloicoS .

176 seitiliboM weN .

177 .

178 .

179 erutcurtS .

انسان‌مدار از عاملیت که وجه غالب اندیشه رایج جامعه‌شناسی است، سازگاری ندارد. با این حال، گسترده کردن مفهوم عاملیت برای در بر گرفتن روابط بین انسان‌ها، سایر موجودات زنده و اشیای بی‌جان، مجال برای تفسیرهای زیست‌بوم‌گرا و تحرک‌مدار از روابط محیط زیست و جامعه فراهم می‌آورد.

بخش چهارم کتاب (سیاست‌های سازگاری زیست‌بومی و آزمایش‌گری اجتماعی)، شامل چهار فصل است. در فصل پانزدهم (پایداری زیست‌محیطی به‌مثابه چالشی برای رسانه‌ها و روزنامه‌نگاری)، به منظور تحلیل اثرات رسانه‌ها بر ادراک و رفتار افراد در حوزه محیط زیست، از سه رویکرد نظری یاد شده است: 1. رویکرد دستور کارزمینه¹⁸⁰: فرض این رویکرد این است که

شدت پوشش رسانه‌ای یک مسئله، با اهمیتی که عموم برای آن مسئله قائل می‌شوند، همبسته است. 2. رویکرد شکاف‌های دانشی¹⁸¹: این رویکرد، ناظر بر فرایند اشاعه اطلاعات به جامعه

توسط رسانه‌هاست. با افزایش این جریان اطلاعات، بخش‌هایی از جامعه که تحصیلات یا جایگاه اجتماعی بالاتری دارند، اطلاعات رسانه‌ای را سریع‌تر و بیشتر دریافت می‌کنند و این یعنی گسترش شکاف دانشی بین بخش‌های مختلف جامعه. 3. رویکرد موسوم به پروردن واقعیت¹⁸²: این رویکرد، متمرکز است بر تلویزیون به‌عنوان مهم‌ترین منبع پنداشت‌های اجتماعی

مشترک و نیز محیط نمادین مشترکی که می‌تواند ادراکی تحریف‌شده از واقعیت را موجب شود. به گفته نویسنده، پایداری زیست‌محیطی، از این نظر برای رسانه‌ها چالش ایجاد می‌کند که دورنمای بلندمدت و یکپارچه‌گر¹⁸³ آن، تناسب چندانی با یک‌روندی‌های روزنامه‌نگارانه ندارد.

فصل شانزدهم (تغییر موضع جامعه‌شناسی زیست‌محیطی از جنبه تجربی: عمل‌گرایی و اشکال جدید حکمرانی)، به چگونگی تلفیق دیدگاه‌ها در باب پذیرش اجتماعی و روایی علمی از طریق رویکردهای مبتنی بر آزمایش‌گری پرداخته است. جامعه دانش‌محور به‌عنوان محصول این عصر، در عین حال، جامعه‌ای مبتنی بر آزمایش‌گری جمعی نیز هست. این فصل، با اتکا به نظرات عمل‌گرای جان دیویی¹⁸⁴ و تلقی از شهرها به‌مثابه آزمایشگاه (برگرفته از مکتب جامعه‌شناختی شیکاگو)، نگرشی اروپایی به وجوه فراموش‌شده تصمیم‌گیری‌های زیست‌بومی اتخاذ کرده و نوعی منطق سیاست‌گذاری که به آزمایش‌گر¹⁸⁵ شهرت یافته، مطرح می‌کند.

آزمایش‌گرایی، اساساً به‌معنای معمول ساختن آزمایش‌های عمومی به‌منظور افزایش تبادل نظر عقلانی پیرامون مسائل زیست‌محیطی است. این مفهوم، در عین این‌که مفهوم عقلانیت ارتباطی

180 adnegA .

181 egdelwonK .

182 fo noitavitluC .

183 .

184 nhoJ .

185 .

هابرماس را رد نمی‌کند، در قیاس با آن، پافشاری بیشتری بر مباحث نهادی معطوف به حکمرانی دارد.

فصل هفدهم (مخاطره، جامعه و سیاست زیست‌محیطی)، از چارچوب حکمرانی مخاطره بحث می‌کند. این چارچوب تحلیلی یکپارچه که توسط شورای بین‌المللی حکمرانی مخاطره¹⁸⁶ مطرح شده، با ادغام جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی مخاطره و تأکید بر مشارکت کارای تمامی گروه‌های ذینفع در حکمرانی آن، راهنمایی برای توسعه راهبردهای ارزیابی و مدیریت مخاطرات در سطح جهانی فراهم می‌آورد؛ به‌ویژه مخاطراتی که پتانسیل آسیب رساندن به ایمنی و سلامت انسان‌ها، اقتصاد، محیط زیست و به‌طور کلی، بافت و ساختار جامعه را دارند. نویسندگان این فصل، کاهش کلی آسیب‌پذیری و معمول‌سازی شیوه‌های مدیریتی گفت‌وگو محور را از الزامات حکمرانی مخاطره شمرده و بر رابطه‌مندی و ماهیت فرامرزی مخاطرات نوپدید جهانی تأکید کرده‌اند.

در فصل هجدهم (تغییرات اقلیمی و جامعه)، رویکردی نظری مفهومی با هدف چارچوب‌بندی فرایندهای ارتباطی طرح شده است؛ فرایندهایی که از سازگاری اجتماعی تا پیامدهای تغییرات اقلیمی جهانی را در برمی‌گیرند. این رویکرد، شالوده‌ای مفهومی برای تحلیل نظام‌مند ارتباطات اجتماعی در زمینه‌هایی همچون بلاها، مخاطرات و توسعه پایدار فراهم می‌آورد و طرحی کلی از مفهوم ارتباطات مبتنی بر سازگاری¹⁸⁷ در قرن بیست و یکم به‌دست می‌دهد. نویسنده، پیچیدگی راهبردهای سازگاری و لزوم ایجاد هماهنگی بین مسائل اجتماعی و طبیعی را موجب افزایش اهمیت مقوله ارتباطات دانسته و تحلیل ارتباطات عمومی نهادی-اداری¹⁸⁸، تحلیل ادراک و آگاهی شهروندان و گروه‌های ذینفع، و نیز تحلیل تصمیم‌گیری مشارکتی در زمینه سازگاری را به‌عنوان عرصه‌های پژوهشی چالش‌انگیز مطرح کرده است.

بخش پنجم کتاب، فصل نوزدهم (نقش جامعه‌شناسی زیست‌محیطی در تحقیقات میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای) را در بر می‌گیرد. بسیاری از ارزیابی‌های انتقادی در باب وضعیت کنونی جامعه‌شناسی، ظرفیت این علم برای همکاری‌های فرارشته‌ای یا میان‌رشته‌ای را به چالش کشیده‌اند. به‌نظر می‌رسد توان جامعه‌شناسی برای همکاری با سایر رشته‌ها در فراهم آوردن دانشی درخور برای حل مسائل مهم جامعه، چندان مشخص نیست. اصطلاح فرارشته‌ای در اروپا، اغلب برای توصیف اشکال تحقیقی یکپارچه‌گری به‌کار می‌رود که روش‌های مختلف

186 . CGRI(licnuoC ecanrevoG ksiR lanoitanretnI(

187 noitatpadA .

188 lanoitutsnl .

پیوند معرفت علمی و شیوه‌های عملی فراعلمی حل مسئله را جست‌وجو می‌کنند. موضوعات پژوهشی بسیاری از جریان‌های جامعه‌شناسی زیست‌محیطی اروپایی، ذاتاً مسئله‌محور و راه‌حل‌محور و در نتیجه، ضرورتاً میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای‌اند. همکاری‌های میان‌رشته‌ای، نظیر جامعه‌شناختی کردن¹⁸⁹ حوزه‌هایی که در گذشته غیرجامعه‌شناختی قلمداد می‌شدند (اقتصاد، علوم

سیاسی، و مطالعات زیست‌محیطی و زیست‌بوم)، نه‌تنها زیانی برای رشته جامعه‌شناسی ندارد، که در بلندمدت به تقویت آن نیز خواهد انجامید.

مهدی ابراهیمی، کارشناس ارشد توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است.

mehdi16359@gmail.com